



زبان پایه فرهنگ است/ تاریخ نوعی فره شدن فرهنگی است

یک استاد و پژوهشگر حوزه فلسفه معتقد است هرمنوتیک عام که در کتاب «دانش هرمنوتیک و مطالعه تاریخ» ديلتای نیز دیده می‌شود نوعی فلسفه زبان است، زیرا فرهنگ برآمده از زبان است و وظیفه هرمنوتیک نیز فهم پدیده‌های انسانی مانند فرهنگ است.

یک استاد و پژوهشگر حوزه فلسفه معتقد است هرمنوتیک عام که در کتاب #171؛ دانش هرمنوتیک و مطالعه تاریخ» ديلتای نیز دیده می‌شود نوعی فلسفه زبان است، زیرا فرهنگ برآمده از زبان است و وظیفه هرمنوتیک نیز فهم پدیده‌های انسانی مانند فرهنگ است.

به گزارش خبرنگار مهر، کتاب #171؛ دانش هرمنوتیک و مطالعه تاریخی» جلد چهارم از مجموعه #171؛ گزیده آثار ویلهلم ديلتای است که به تازگی از سوی انتشارات ققنوس منتشر شده است. ديلتای از نخستین فلاسفه‌ای است که اصطلاح هرمنوتیک را به کار برد، همچنین وی نخستین کسی بود که به علوم انسانی هویتی مستقل بخشید و حساب آن را از علوم طبیعی جدا کرد، چرا که معتقد بود علوم انسانی و به طور کلی فرهنگ و تاریخ بر حسب اراده انسان شکل می‌گیرند در حالی که علوم طبیعی اموری تکراری، غیرقابل تجربه و غیرقابل فهم هستند. ترجمه این مجموعه شش جلدی را منوچهر صانعی‌دربیدی بر عهده دارد که درباره جلد چهارم آن گفت‌وگویی را با وی انجام داده‌ایم.

با توجه به اینکه ديلتای برای علوم انسانی وجهی تاریخی قایل است و در عین حال تاکید دارد که این وجه تاریخی کاملاً از وقایع‌نگاری متفاوت است. او چگونه چنین وجهی را به علوم انسانی داد؟

ما در اینجا با سه تا اصطلاح روبه‌روئیم که عبارتند از علوم انسانی، علوم تاریخی و علوم فرهنگی. این سه اصطلاح برای یک معنا و محتوا به کار می‌روند؛ یعنی مجموعه‌ای از واقعیت‌ها هستند که در وصف آن‌ها گفته می‌شود ساختاری تاریخی دارند. همین وصف، این پدیده‌ها را از پدیده‌های طبیعی متمایز می‌کند. پدیده‌های طبیعی مانند آفتاب‌گرفتگی کاری به تاریخ ندارند و مدام تکرار می‌شوند، اما حوادث تاریخی ذاتاً نوآوری دارند و تکراری نیستند.

امور تکراری نمی‌توانند تاریخی باشند و از سوی دیگر امور تاریخی متکی به اراده انسان هستند؛ یعنی در پی اراده انسان حادثه‌ای رخ می‌دهد حال آن حادثه ممکن است شعر حافظ باشد یا جنگ جهانی یا اختراع هواپیما. به دلیل اینکه این حوادث فرهنگی تکراری نیستند به آن‌ها زمان‌مند می‌گویند؛ یعنی پیوند تنگاتنگی میان آن حادثه و زمانی که در آن رخ داده است وجود دارد. علوم انسانی دقیقاً همان علوم تاریخی یا علوم فرهنگی هستند که از اراده انسان ناشی می‌شوند، در حالی که پدیده‌های طبیعی کارهای تکراری و مکانیکی هستند و نمی‌توان آن‌ها را تاریخی دانست.

شما در مقدمه کتاب گفتید که بخش مربوط به هرمنوتیک در این اثر، بیشتر به فلسفه زبان یا زبان‌شناسی فلسفی شبیه است، چرا چنین ادعایی را مطرح کردید؟

این مساله را از محتوای کتاب و گزارش ديلتای به ویژه درباره آرای شلایرخر می‌توان دریافت. خلاصه مطلب اینکه زبان در رأس امور فرهنگی قرار دارد. توجه داشته باشیم که مقصود از زبان صرفاً واژه‌ها نیستند، زیرا انسان کر و لال نیز می‌تواند با حرکات و اشاره‌ها معنایی را به اطرافیانش منتقل کند و در واقع از نوعی زبان استفاده می‌کند. فرهنگ برآمده از این خاصیت است و در واقع زبان پایه فرهنگ به شمار می‌آید.

انسان به این دلیل توانست فرهنگ را به وجود آورد که توانست زبان را پدید بیاورد، همان قوه نطقی که طبیعی‌ترین آن‌ها واژه‌ها هستند، اگرچه در بسیاری از نظام‌ها مانند راهنمایی و رانندگی علایم نشانه‌ها به عنوان زبان به کار می‌روند. بنابراین اصولاً فرهنگ یک پدیده زبانی است. حالا اگر بخواهیم بدانیم که چرا بحث‌های هرمنوتیکی این اثر در حوزه فلسفه زبان جای می‌گیرند، زیرا اساساً وظیفه و غایت هرمنوتیک، فهم پدیده‌ها و رفتارهای انسانی است.

هرمنوتیک تلاش می‌کند به ما بگوید که به چه وسیله می‌توانیم معنا و دلایل پدیده‌های انسانی مانند شعر حافظ، جنگ‌افروزی‌ها و اختراعات را فهم کنیم. بنابراین هرمنوتیک نوعی علم زبان است و ديلتای بدون اینکه چنین جمله‌ای را بیان کرده باشد و تنها با تاکید بر زبان‌شناسی تاریخی دقیقاً همین مطلب را مورد توجه قرار می‌دهد. پس می‌توان گفت این کتاب می‌تواند نوعی فلسفه زبان نیز به حساب بیاید.

دیلتهای می‌کوشد مباحث علوم انسانی را ذیل هرمنوتیک تبیین کند. چرا او برای هرمنوتیک وجهی چنین قدرتمند قایل می‌شود؟

زیرا وجه تمایز پدیده‌های انسانی مانند جنگ و شعر و اختراع از پدیده‌های طبیعی مساله فهم است؛ یعنی ما در عالم انسانی و در پدیده‌های انسانی با موضوع فهم سر و کار داریم. مساله ما فهمیدن است در حالی که در امور طبیعت چنین مساله‌ای وجود ندارد، زیرا پدیده‌های طبیعی اساساً فهمیدنی نیستند. ما نخواهیم فهمید که چرا نور اینگونه عمل می‌کند، بلکه به تجربه دریافتیم که عملکرد نور چنین است. پدیده‌های طبیعی فهمیدنی نیستند، اما پدیده‌های انسانی قابل فهمند و کار هرمنوتیک نیز عبارت است از فهم این پدیده‌ها، پس علوم انسانی نوعی هرمنوتیک و گسترش هرمنوتیکی است البته از نوع هرمنوتیک عام.

دیلتهای با تاکید بر کنش‌گری انسان، تاریخ و همچنین علوم انسانی را تماماً متأثر از اراده انسان می‌داند، اگر چنین است مفاهیم متافیزیکی و مسیحی در دیدگاه‌های او جایی دارند؟

مطلقاً. دیلتهای در جلد اول این مجموعه تکلیف متافیزیک را روشن کرد و تصریح کرد که مطلقاً چیزی به نام علم متافیزیک وجود ندارد. این حرف را نخستین بار کانت مطرح کرد و در واقع دیلتهای نیز سخن کانت را تکرار می‌کند. او نیز مانند کانت معتقد است چیزی به نام علم متافیزیک وجود ندارد و اساساً تجربه، ساختار آگاهی و معرفت قلمداد می‌شود، تجربه‌های زیسته که در زندگی به دست می‌آوریم.

بنابراین مسایل متافیزیکی توهم یا مغالطه هستند. از این جهت اصولاً پایه ساختار معرفت انسانی تجربه است و این تجربه‌ها جریان‌های تاریخی است، زیرا نسل‌های گذشته تجربه‌هایی دارند که به ما منتقل شده‌اند و ما نیز تجربه‌هایمان را برای نسل آینده به یادگار خواهیم گذاشت. تاریخ عبارت است از نوعی فربه شدن فرهنگی، زیرا نسل‌ها تجربه‌هایشان را در طول زمان انباشته می‌کنند و این فرهنگ گسترده‌تر می‌شود.

چاپ نخست جلد چهارم مجموعه گزیده آثار دیلتهای با عنوان «#171؛ دانش هرمنوتیک و مطالعه تاریخ» در 590 صفحه و با بهای 32 هزار تومان به تازگی از سوی انتشارات ققنوس منتشر شده است.